

فروید

راهنمایی برای سرگشتگان

نوشته سلین سورپرنانت

ترجمه

هدایت نصیری- آرش حیدری

ویرایش

محمد امین شاکری

پایه

نخستین کتاب برای روانشناسان

تألیف سلیین سورپرنانت

فروید راهنمای برای سرگشتگان

FREUD: A Guide to the Perplexed

سلیین سورپرنانت Celine Surprenant

چاپ اول: ۱۳۰۰ س. تهران
لیتوگرافی و چاپ: نشر آبی
صحافی: القبا
تعداد: ۱۱۰۰
شابک: ۱-۳-۲۴-۹۷۸-۳-۱-۹۷۸-۶۰۰-۹۶۴۳۴-۳-۱

ISBN 978 - 600 - 96434 - 3 - 1 ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۹۶۴۳۴ - ۳ - ۱

حق هر گونه چاپ و انتشار و تکثیر مخصوص نشر یک فکر است.

سرشناسه: سلیین سورپرنانت
عنوان و نام پدیدآور: فروید: راهنمای برای سرگشتگان / نوشته سلیین سورپرنانت / ترجمه هدایت نصیری، آرش حیدری؛ ویرایش محمدامین شاکر
مشخصات نشر: تهران: نشر یک فکر، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری: ۳۴۲ ص.
شابک: 978-600-96434-3-1
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: Saussure: a guide for the perplexed
یادداشت: واژه نامه.
یادداشت: نمایه.
یادداشت: کتابنامه.
موضوع: فروید، زیگموند، ۱۸۵۶-۱۹۳۹ م.
شناسه افزوده: نصیری، هدایت، ۱۳۵۸ - مترجم
شناسه افزوده: حیدری، آرش، ۱۳۶۲ - مترجم
رده بندی کنگره: BF ۱۷۳ / ۴۸ ف ۱۳۹۶
رده بندی دیویی: ۱۵۰/۱۹۵۲۰۹۲
شماره کتابشناسی ملی: ۴۷۶۴۸۱۲

فهرست

۷	مقدمه ترجمان
۱۳	مقدمه
۳۱	۱. درمان روان‌کار به
۷۵	۲. هم‌جواری داستان ۱ و ۲ کانیاها
۱۲۳	۳. رؤیاها
۱۷۹	۴. عاطفه و بازنمایی
۲۳۵	۵. فراروان‌شناسی و اقتصاد
۲۷۷	پی‌نوشت‌ها
۲۹۷	واژه‌نامه انگلیسی - فارسی
۳۰۵	واژه‌نامه فارسی - انگلیسی
۳۱۳	کتاب‌شناسی
۳۲۱	فهرست اعلام

مقدمه مترجمان

ب اثر در بطن حیات فردی نویسنده اش می‌بالد. این تاریخ شخصی، اگرچه بظاهر فردی و خصوصی است، اما در سطحی دیگر در گره خوردگی با تاریخی بزرگتر موناسیتی می‌ابد. آن تاریخی که نویسنده، مترجم، شاعر و... را احاطه می‌کند و از او عبور می‌کند، و نشانی خاص را در حیات روایی مؤلف بر جای می‌گذارد؛ که پاره‌ای است از چنان هویت اثر، مواجهه با اثر در چندین سطح منقسم می‌شود و اثر در میانه انبوهی از روایات ناگفته هم می‌میرد و هم زنده می‌شود. یک اثر دقیقاً در همان لحظه که نوشته می‌شود به درون تاریخی پرتاب می‌شود و ایده اثر پیشاپیش در درون تاریخی می‌بالد. به همین معناست که یک اثر در یک سطح مشهود واجد معنایی است و هدفی، غایتی، اما در سطحی دیگر، که شاید ناخودآگاه تاریخی اثر باشد، در میانه انبوهی از روایات در تلاطم است. آنچه به اثر بدل می‌شود و تعیین می‌پذیرد قلّه کوه بخی است که از دریا اقیانوسی از روایات سر برآورده است. روایاتی که همه در بستری تاریخی منقسم می‌شوند و هم‌گرا یا واگرا می‌گردند. بدین ترتیب است که اثر مدام بسط می‌یابد و دقیقاً در همان نقطه بسطش است که سطوحی از تاریخ خود را می‌کشد. و این بسطی است هولناک که «نوشتن بیرون جهیدن است از صف مردگان» یا «نوشتن عین مردن است»؟ تاریخچه و روایت مؤلف همواره پاره‌ای است از یک اثر، ولو اینکه این تاریخچه لزوماً تعیین‌کننده معنای اثر نباشد. معنای اثر بیش از آنکه محصول نیت و تاریخچه مؤلفش باشد، از خلال مجموعه بزرگی از تصادم‌ها واگشایی می‌شود و باز ساختار می‌بندد. با این همه، علقه عاطفی مؤلف به اثر چیزی است

انکارناشدنی. هر چند این علقه عاطفی «اثر را به شکلی خیالی از آن نویسنده کند و مالکیتی را بر آن اعتبار بخشد، اما در سطحی دیگر خود اثر در انبوه‌های از تاریخ‌ها و تاریخچه‌ها درمی‌غلند. یک اثر در یک سطح دارای دلالتی اندیشه‌ای، زیبایی‌شناختی و... است، اما در سطحی دیگر خودش ابژه‌ای است که در برهه‌ای مطابق میل مؤلف بوده است. یک اثر همواره باید تاریخ روزمره نوشته‌شدنش را بپذیرد تا در جهانی دیگر دوباره معنا شود. به همین معنا انبوه‌های از قصه‌ها و روایات فرخورده در هنگامه نوشتن اثر وجود دارند. هنگامه‌ای که در سطوح معنا ساختن باید چندان اهمیتی برای معنای اثر نداشته باشد، چون مؤلف سال‌هاست که در دهان جهان مؤلف تنها پس‌مانده‌ای است نام‌گرایانه که به یک اثر الصاق شده است تا در حقیقت نام‌گرایانه بدان بخشد. این هویت نام‌گرایانه در واژه واژه‌ای که در درون بر هفت، بنیان منحل شده است که تاریخچه شخصی مؤلف و شرایط روزمره نوشتن آن چنان به موضوع پیوند ندارد.

اما نوشتن تاریخچه‌ها در روزمره از شکل‌گیری اثر خودش قصه‌ای است که می‌تواند گفته شود. یک قصه در بین انبوهی از قصه‌های دیگر که بر اثر بار خواهند شد. یک اثر در سطحی تنها یک کتاب است با مجموعه‌ای از کلمات و واژه‌ها، اما در سطحی دیگر، فارغ از محتوایش، انبوهی از قصه‌ها و روایت‌ها را با خود حمل می‌کند و شاید مؤلف اثر تنها کسی باشد که این اقبال را دارد که تاریخچه‌ای را بر آن بنویسد، اما هر مخاطبی تاریخی دارد که حول آن کتاب شکل بسته است. تاریخی که آن اثر را معنا می‌کند. حال و روزی که حین نوشتن یا خواندن کتاب بر مؤلف یا مخاطب می‌گذرد ظاهراً چیزی نیست که ارزش پژوهیدن داشته باشد، اما قسمی از تجربه است؛ قسمی روایت که خود پاره‌ای از تاریخ است. تاریخی تام و تمام با خصیصه‌های درون‌ماندگارش که برای سخن‌گفتن بی‌تابی می‌کند. بیان حال و روز مؤلف در هنگامه هجوم کلمات لزوماً قسمی اطلاعات برای تجربه و تحلیل نیست (آنچنان که روانکاوی اثر سوای آن را در سر می‌پرورد)، بلکه روایتی است و تجربه‌ای زیستی که می‌تواند سرشار از لحظاتی دیگرگون باشد.



اقبال مترجم و نویسنده برای نوشتن تاریخچه ناگفته اثر می تواند گونه ای تبعیض نیز باشد. از این حیث که او تنها کسی است که بر اثر تاریخ خودش را الصاق می کند و مخاطبی که از این نوشتن محروم می شود. این چنین است که نوشتن یک تاریخچه حال و روزگونه و زندگی نامه ای بر اثر پیشاپیش خلق گونه ای فاصله است با این مخاطب و نویسنده. وسوسه کور مؤلف برای فراتر رفتن از جهان مخاطب را ایستادن بر فراز آن. ایجاد حائلی امن برای بدل کردن معنای اثر به مایملکی شخصی. این فازی و میل به ایستادن بر فراز مخاطب رابطه ای دوسوگرا با مخاطب برقرار می کند. از یک سو مخاطب اثر هویت اثر است و از دیگر سو دقیقاً در لحظه وارد شدن مخاطب به تاریخ اثر، اقتدار تک گوی مؤلف فرو می ریزد. لذا برخلاف تمامی ادعاهای لطافت و انسان مدارانه مبنی بر عشق مؤلف به مخاطب و این ادعا که «این اثر را به مخاطبان تقدیم می کنم!» مخاطب همواره یک موجود ترسناک است. موجودی که مختصات میلش اثر را به مثابه یک مایملک شخصی تهدید می کند. اثر به خاطر هویت اثرگونه اش ناچار از به عرضه درآمدن است و دقیقاً در همان لحظه بدل به ابژه میل انبوهی از مخاطبان می شود. پرسشی هیستریک در اینجا درمی گیرد که «میل مخاطب به اثر من چیست». دقیقاً در همین پرسش است که «من» در میل «دیگری» منحل می شود. انحلالی هولناک و اثری که از جنبه جهان «من» گریخته است حالا بدل به شذری می شود که از دام گریخته است و انبوهی شکارچی در پیش می دوند. «من» نیز تقلایی وین، دانه برای حفظ مایملک خیالی خودم، مایملکی که هیچ گاه از آن «من» نبوده است. پس مؤلف بعد از پایان یافتن اثر حسی دوگانه است و تنها چیزی که جهان او را نگه می دارد پرسش از مختصات میل «دیگری» (مخاطب) است. برای همین است که مؤلف همواره در وضعیتی هیستریک و ماتم گونه غوطه می خورد. ماتم از دست دادن اثر و هیستریای پرسش از میل «دیگری». با این همه، گذشتن از وسوسه نوشتن تاریخچه زندگی نامه ای حول اثر وسوسه ای است گریزناپذیر و گونه ای

حکاکی است، و یادگاری نویسی روی یک شیء که خوب می‌دانی دوباره فراچنگش نخواهی آورد. گونه‌ای تعیین خیالی قلمرو.



در سال ۱۳۸۹ در دوران پسادفاع (از رساله کارشناسی ارشد) ناشری در خوزستان به دنبال مترجمان جوان و باانگیزه می‌گشت. یکی از اساتید سابق من و هدایت نصیری را به ناشر معرفی کرد. مجموعه‌ای که ناشر بنا داشت منتشر کند مجموعه «راهنمایی برای سرگشتگان» بود. از آنجا که با هدایت نصیری مدت‌ها درگیر متن و خروجی و لا‌کان بودیم، کتاب فروید را برای ترجمه برگزیدیم و کار را از اردیبهشت ۱۳۸۹ آغاز کردیم. تجربه‌ای بود پس دشوار، در خانه‌ای دانشجویی و اجاره‌ای. هدایت نصیری «ستار اورژانس ۱۱۵» بود و در جاده درون یک کانکس شیفتمی‌داد و مرا هم به کار در حال سپری کردن هولناکی روزهای پس از پایان تحصیلات مقطع کارشناسی رساند. کتاب را شروع کردیم. دشوارتر از چیزی بود که فکرش را می‌کردیم. کار کند پیش رفت. در بسیاری از موارد فهم من و هدایت از متن همخوان نبود و مشاجره بر، و مجادله و البته هم‌دلی. به هر ترتیبی بود کار تمام شد و در آخر ۸۹ به ناشر تحویل دادیم. چند ماه گذشت، خبر گرفتیم که چه شد؟ متن هنوز خوانده نشده بود! به سال کشید. خبردار شدیم که مدیر وقت انتشارات که با ما قراری گذاشته بود دیگر مدیر نبود. مدیر جدیدی بر صندلی نشر تکیه زده بود. مدیر جدید را نمی‌شد دید. ظاهراً وقت نداشت! پروژه ترجمه «راهنمایی برای سرگشتگان» همه را سرگشته کرده بود! ما به هم و تنی که مدام پیاپی می‌گرفتیم. رسید به دو سال، و باز خبری نشد که نشد. نسخ نهایی این بود که «برنامه‌ای برای نشر آن نداریم، هر جا که دوست داشتید بدهید چاپ کنند». تنها عایدی ما از آن ناشر در اهواز متنی بود که تایپ شده بود و لطف کردند و بعد از چندین بار رفت و آمد و خواهش به‌آذن مدیر انتشارات فایل تایپ شده‌اش را به ما دادند و چه شانس آوردیم که هزینه تایپش را هم نگرفتند. حالا در این بازار چه کسی کتابی را چاپ می‌کرد که دو یک‌لاقبای ناشناس ترجمه کرده‌اند!

به چند ناشر مراجعه کردیم. گفتند در ازای گرفتن مبلغی چاپ می‌کنند. ما هم نه پولش را داشتیم و نه تمایلی به این چنین چاپ‌کردنش.

در هر حال آن متن را به‌بایگانی سپردیم تا تصادفی متن را دوباره زنده کرد. دوست خوبم محمدامین شاکری خبر داد که ناشری در حال ترجمه مجموعه «راهنمایی برای سرگشتگان» است. اما مسأله اینجا بود که متن شش سال قبل ترجمه شده بود. منتشرکردنش با همان سبک و سیاق چندان درست نبود. لازم بود دوباره ترجمه‌زانی شود و چنین وقتی را یافتن بس دشوار بود. محمدامین شاکری ویرایش کتاب را قبول کرد. این اثر با این تاریخچه مرگش دوباره زنده شد. بخش بزرگی از این کتاب مدرن محمدامین شاکری است که متن ترجمه‌شده را دوباره خط به خط با متن انگلیسی تطبیق داد و در بسیاری از موارد بازنویسی کرد.

※

از محمدامین شاکری که کتاب از ده کرد بسیار سپاسگزاریم. همچنین از اسحاق پشتام و ذاکر نصیری هم‌حالی‌ها. از روزهای ترجمه که آن همه مشاجره و سر و صدا را بدون هیچ اعتراضی صبررانه تحمل کردند تشکر می‌کنیم. چه شب‌هایی که این بندگان خدا زیر لامپی روشن، و با سر و صدای کرکننده‌ی ما بر سر یک جمله، خوابیدند و دم نزدند. لذا این دو دوست عزیز نه بخشی از تاریخ پنهان ترجمه این اثر هستند.

در پایان از مدیر نشر «یک‌فکر» نیز تشکر می‌کنیم که «ساز» حال دوباره متن را فراهم کردند و برای انتشارش پیش‌قدم شدند.

آرش حیدری

اسفندماه ۱۳۹۵